



تقریر درس خارج اصول فقه آیت الله اراکی دامت برکته الله

مقرر	حجت الاسلام محمد علی زحمت کش	جلسه	۴۰	تاریخ	۱۴۰۴/۰۹/۱۷
عنوان ۱	خبر واحد				
عنوان ۲	تنبيهات بحث خبر واحد				
عنوان ۳	تنبيه دوم: بررسی شرطیت «عدالت» یا «وثاقت» در راوی				
عنوان ۴	اشکال: تعارض ادله حجیت خبر ثقه با آیه نبأ در صورت شرطیت صرف «وثاقت»				
عنوان ۵	راهکارهای حل تعارض میان آیه نبأ و ادله حجیت خبر				
عنوان ۶	وجه اول: تفسیر لغوی واژه «فاسق» وجه دوم: بررسی معنای «جهالت» در تعلیل آیه				

«الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ الظَّاهِرِينَ وَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى أَعْدَائِهِمْ إِلَى قِيَامِ يَوْمِ الدِّينِ»

چکیده

در این درس، پس از جمع بندی نهایی مبحث پیشین (کفایت وثاقت)، یک چالش اصولی، یعنی تعارض بدوی میان ادله حجیت خبر واحد و آیه نبأ مورد تحلیل قرار گرفت.

صورت بندی تعارض چنین است که دلیل حجیت خبر، مفادش این است که خبر «راوی ثقه» حجت است؛ حتی اگر در اعمال شخصی فاسق باشد. آیه نبأ، می فرماید: «إِنْ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا»؛ یعنی خبر «راوی فاسق» حجت نیست؛ حتی اگر در گفتار راستگو باشد. نسبت میان این دو دلیل، «عموم و خصوص من وجه» است و در مصداق «فاسق ثقه» با هم تعارض می کنند. اگر تعارض مستقر شود و ادله تساقط کنند، مرجع «اصل عدم حجیت» خواهد بود.

سپس به راهکارهای حل تعارض پرداخته شد:

وجه اول: تفسیر لغوی «فاسق»: واژه «فاسق» در لغت به معنای «خارج شونده از مسیر درست» است. فسق در هر حرفه ای متناسب با همان حرفه معنا می شود (مثلاً فسق پزشکی، طبابت غلط است). در خبررسانی، فسق به معنای «دروغگویی» و خروج از جاده صدق است. نتیجه این می شود که آیه می فرماید: «اگر دروغگو (غیرثقه) خبری آورد تحقیق کنید». بنابراین، آیه اصلاً شامل «فاسق ثقه» نمی شود و موضوعاً از بحث خارج است.

وجه دوم: تحلیل تعلیل آیه (تفسیر «جهالت» به سفاهت): آیه، علت لزوم تبیین را جلوگیری از «اصابت به جهالت» معرفی می‌کند. «جهالت» در اینجا به معنای نادانی مقابل علم نیست، بلکه به معنای «سفاقت» یعنی عمل غیرعقلایی است.

نتیجه اینکه چون عمل به خبر ثقه، نزد عقلا کاری عقلایی است و «سفیهانه» محسوب نمی‌شود، بنابراین مشمول نهی آیه نیست. تعلیل آیه، دایره حکم را تضییق می‌کند و خبر ثقه را از شمول وجوب تبیین خارج می‌سازد.



مرور مبحث پیشین

بحث ما در این بود که آیا وثاقتی که در حجیت خبر شرط است، کافی است یا آنکه عدالت شرط است؟ آیا وثاقت در حجیت خبر واحد کفایت می‌کند، یا اینکه خبر واحدی که ادله حجیت خبر واحد حجیت آن را اثبات می‌کنند، باید آن آن مخبر واحد عادل باشد؟ در جلسه گذشته گفتیم که از ادله حجیت خبر واحد، کفایت وثاقت استفاده می‌شود و عدالت شرط نیست.

این مطلب ثابت شد؛ هم از روایات با آن تقریبی که گفتیم - که قدر متیقن از روایات، خبر حمیری است که در آن آمده است: «الْعَمْرِيُّ وَابْنُهُ ثِقَتَانِ فَمَا أَذْيَا إِلَيْكَ عَنِّي يُؤَدِّيَانِ» که در آن، وثاقت تمام الموضوع برای حجیت قرار گرفته است؛ با تقریبی که دیروز بیان کردیم - و هم گفتیم سیره نیز بر این است که به «خبر ثقه» عمل کنند. در سیره عقلا مبنی بر عمل به خبر واحد، این طور نیست که عدالت را شرط کنند و بگویند تنها به خبر واحد عادل عمل می‌کنند؛ بلکه اگر کسی ثقه باشد، به خبرش عمل می‌کنند. این مطلب به تفصیل گفته شد.

اشکال: تعارض ادله حجیت خبر ثقه با آیه نبأ در صورت شرطیت صرف «وثاقت»

اشکالی در اینجا وارد می‌شود؛ اگر ما قائل شدیم به اینکه ثقه بودن، تمام الموضوع برای حجیت خبر است، اشکالی که وارد می‌شود این است که ادله حجیت خبر ثقه با منطوق آیه نبأ معارضه می‌کنند. آیه نبأ می‌فرماید:

﴿إِنْ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا أَنْ تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ فَتُصْبِحُوا عَلَىٰ مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِينَ﴾؛

اگر شخص فاسقی خبری برای شما بیاورد، درباره آن تحقیق کنید، مبادا به گروهی از روی نادانی آسیب برسانید و از کرده خود پشیمان شوید.

آیه می‌فرماید: ﴿إِنْ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا﴾؛ حتی اگر آن فاسق، «ثقه» باشد. واژه «فاسق» در اینجا مطلق است و اطلاق دارد؛ لذا شامل «فاسق ثقه» می‌شود و شامل «فاسق غیر ثقه» هم می‌شود.

بین منطوق آیه و بین ادله حجیت خبر-هرچه می خواهد باشد؛ حال اگر نص است، روایتی است، فرض کنید همین روایت احمد بن اسحاق که ما گفتیم، یا روایتی بیاید و بگوید «خَبَرُ الثَّقَةِ حُجَّةٌ». بین این ها نسبت «عموم و خصوص من وجه» است.

دلیل حجیت خبر ثقه می گوید: خبر ثقه مطلقاً حجت است؛ چه فاسق باشد و چه غیر فاسق. منطوق آیه نبأ می گوید: خبر فاسق مطلقاً غیر حجت است؛ چه راوی ثقه باشد و چه غیر ثقه باشد.

پرسشگر: آیا فاسق می تواند ثقه باشد؟

استاد: بله می تواند ثقه باشد. فاسق است، مثلاً شرب خمر می کند، اما دروغ نمی گوید. هستند کسانی را که مقید به موازین شرعی نیستند، اما خب راستگو هستند و راست می گویند.

پرسشگر: ...

استاد: مگر رجالیون از خودشان واژه سازی می کردند؟ واژه های آنها هم همان واژه هایی بوده که در قرآن از آن فهمیده می شد. اکنون در حال بحث هستیم. شاید برای بیان شما هم وجهی باشد؛ اما با تقریبی که خواهیم گفت.

به هر حال، خلاصه اینکه بین ادله «عموم و خصوص من وجه» است. از طرفی دلیل حجیت خبر می گوید «خبر ثقه حجت است؛ فاسق باشد یا غیر فاسق». از سوی دیگر، آیه نبأ می فرماید: ﴿إِنْ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا﴾؛ این بدین معناست که خبر فاسق، حجت نیست. اگر فاسق خبری آورد، باید تحقیق کنید و نمی توانید بدون تحقیق به خبرش عمل نمایید. دستور به تحقیق یعنی تا زمانی که صدق گفتار او معلوم نشود، خبرش حجت نیست. و اگر تحقیق کردیم و بر ایمان معلوم شد که راست می گوید، آنگاه به «علم» خودمان عمل می کنیم، نه به «خبر فاسق».

منطوق آیه می گوید ﴿إِنْ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ﴾ و این عنوان مطلق است؛ لذا شامل «ثقه» و «غیر ثقه» می شود. بنابراین نسبت میان این دو دلیل، «عموم و خصوص من وجه» است و در «فاسق ثقه» اجتماع می کنند.

پرسشگر: چرا نسبت میان آنها عموم و خصوص مطلق نیست؛ یکی می گوید به خبر فاسق عمل نکن، دلیل دیگر می گوید عمل به خبر فاسق ثقه اشکالی ندارد؟

استاد: خیر؛ زیرا دلیل حجیت خبر واحد می گوید «خبر ثقه» حجت است و این عنوان اطلاق دارد و شامل «ثقه فاسق» هم می شود. ادله حجیت خبر می گویند ثقه مطلقاً حجت است - چه فاسق باشد و چه نباشد. از سوی دیگر، آیه نبأ می گوید خبر «فاسق» مطلقاً حجت نیست، چه ثقه باشد و چه غیر ثقه. لذا ماده اجتماع در کجاست؟ در «خبر فاسق ثقه».

ماده افتراق دلیل حجیت خبر، در «ثقه ای که فاسق نباشد» است؛ و ماده افتراق آیه، در «فاسقی که ثقه نباشد» است. اما در مورد «فاسق ثقه» این دو دلیل با هم تعارض می کنند. حال باید پاسخ دهیم که این تعارض را چگونه باید حل کرد.

اشکال

برخی در چنین موردی گفته اند که اینجا تعارض میان «قطعی السند» و «ظنی السند» است. آیه شریفه قطعی السند - یا به تعبیر دیگر قطعی الصدور - است؛ اما روایت ظنی الصدور می باشد.

البته ما در مورد خبر حمیری که ادعای قطعیت سند کردیم، اما ممکن است کسی این را نپذیرد و بگوید این روایت نیز مانند دیگر روایات، ظنی السند است و تنها روایات آن ثقات هستند. ثقه بودن راویان، خبر را قطعی نمی کند و مع ذلک

احتمال عدم مطابقتش با واقع می‌رود. در تعارض میان ظنی الصدور و قطعی الصدور، ما نمی‌توانیم از قطعی الصدور دست برداریم؛ لذا دلیل قطعی، دلیل ظنی را تخطئه می‌کند و ظنی الصدور خود به خود ساقط می‌شود.

رد اشکال

اما ممکن است کسی ادعا کند که خیر، خبر واحد نیز بنا بر آن تقریبی که قبلاً بیان کردیم - اگرچه ظنی الصدور است، اما «قطعی الحجیة» است؛ یعنی حجیت آن در واقع قطعی است. دست برداشتن از روایت به معنای دست برداشتن از دلیل حجیت خبر است که فرض بر این است که آن دلیل نیز قطعی می‌باشد.

بنابراین، تعارض میان «ظنی السندی که حجیتش قطعی است» و «قطعی السندی که سندش قطعی است» رخ می‌دهد. اگر حجیت این ظنی الصدور قطعی باشد، باز تعارض به «دو قطع» برمی‌گردد و نتیجه «تساقط» است. وقتی تعارض مستحکم شد و ادله تساقط کردند، دیگر دلیلی بر حجیت «خبر ثقه اگر فاسق باشد» نخواهیم داشت. وقتی دلیل خاص نداشتیم، به عمومات فوقانی و «اصل عدم حجیت» رجوع می‌کنیم. ما در محل خود گفتیم که هر جا در حجیت شک کردیم، شک در حجیت به منزله «عدم الحجیة» است. اصل فوقانی، عدم حجیت است؛ زیرا منشأ این می‌شود که ما در حجیت خبر فاسق ثقه شک کنیم؛ و شک در حجیت همان و سقوط از حجیت همان. این یک وجه است که اگر چنین بگوییم، منجر به تعارض و تساقط می‌شود.

راهکارهای حل تعارض میان آیه نبأ و ادله حجیت خبر

در اینجا وجوهی برای حل این مشکل بیان شده است؛ یا می‌توان گفت که ما تعارض میان این آیه و ادله حجیت خبر را بر اساس این وجوه حل می‌کنیم.

وجه اول: تفسیر لغوی واژه «فاسق»

این استدلالی که مطرح شد و تعارضی که به وجود آمد، مبتنی بر این پیش‌فرض است که مراد از کلمه «فاسق» در آیه شریفه «إِنْ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا»، معنای اصطلاحی آن یعنی «مطلق غیر عادل» باشد. اگر مراد از فاسق «غیر عادل» باشد، آنگاه این فاسق - که غیر عادل است - می‌تواند «ثقه» باشد و می‌تواند «غیر ثقه» باشد. از سوی دیگر، دلیل حجیت خبر ثقه می‌گوید خبر ثقه حجت است - چه فاسق باشد و چه غیر فاسق - در نتیجه آن تعارضی که بیان کردیم به وجود می‌آید.

اما این پیش‌فرض قابل مناقشه است. تفسیر فاسق به معنای «غیر عادل»، یک اصطلاح متجدد است که بعدها در بین متشرعه به وجود آمده است. اما اگر بخواهیم به معنای لغوی واژه فاسق عمل کنیم، معنای فاسق عبارت است از: کسی که بر جاده صواب و در مسیر درست نیست و از جاده منحرف شده است. فاسق یعنی منحرف؛ یعنی کسی که در جاده راست حرکت نمی‌کند. این معنای لغوی فاسق است و ادعا می‌شود که ظهور در آیه کریمه نیز فسق به این معناست.

اگر فسق به این معنای لغوی (خروج از مسیر درست) باشد، آنگاه فسق در هر چیزی متناسب با همان چیز خواهد بود. هر کاری جاده درستی دارد و جاده غلطی. به عنوان مثال اگر یک پزشک بخواهد در پزشکی اش «فاسق» باشد، معنایش این است که برخلاف نظر و فن پزشکی عمل کند. علم پزشکی می‌گوید باید این کار را انجام دهی، اما او انجام نمی‌دهد.

چنین شخصی به تناسب رشته خودش «فاسق» (منحرف از اصول حرفه‌ای) محسوب می‌شود. همچنین یک مهندس اگر بخواهد فاسق شود، به حسب علم هندسه و مهندسی سنجیده می‌شود. اگر ساختمانی بسازد که برخلاف اصول مهندسی و طریقه صحیح علمی باشد، کار خلاف و نادرست انجام داده است.

همان‌طور که یکی از مسئولین زمانی تقوا را تفسیر می‌کرد و می‌گفت: «تقوا یعنی کار درست انجام دادن»؛ در هر جا کار درست انجام دادی، تقواست. فسق نیز در نقطه مقابل، یعنی «کار نادرست کردن»؛ و کار نادرست در هر چیزی به حسب خودش سنجیده می‌شود.

حال در مورد «خبر»؛ کار نادرست انجام دادن در خبر چیست؟ یعنی «دروغ گفتن» و برخلاف واقع صحبت کردن. این همان «عدم الوثاقت» است. بنابراین، عبارت «إِنْ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ» در معنای لغوی، یعنی: «إِنْ جَاءَكُمْ غَيْرُ ثِقَةٍ فِي الْخَبَرِ». یعنی آیه می‌فرماید: اگر شخصی غیر مطمئن و غیر ثقه‌ای خبری آورد، تحقیق کنید.

با این تفسیر، دیگر از تعارض خارج می‌شویم؛ زیرا آیه می‌گوید: خبر «غیر ثقه» حجت نیست و دلیل حجیت خبر می‌گوید: خبر «ثقه» حجت است.

پس این اولین وجه یا تقریبی برای رفع تعارض بین آیه و ادله حجیت خبر ثقه است. مبتنی بر اینکه ما در معنای کلمه «فاسق» تأمل می‌کنیم و ادعا می‌نماییم که فاسق در آیه، فاسق اصطلاحی (غیر عادل) نیست، بلکه «فاسق لغوی» است. فاسق لغوی یعنی کسی که کار نادرست انجام می‌دهد؛ و کار نادرست در خبر، یعنی دروغ گفتن و این همان، غیر ثقه بودن است. بنابراین معنای آیه می‌شود: «اگر غیر ثقه خبری آورد، تبیین کنید». با این بیان، موضوعاً از ادله حجیت خبر ثقه خارج می‌شود و تعارضی به وجود نمی‌آید. این وجه اول در حل تعارض.

وجه دوم: بررسی معنای «جهالت» در تعلیل آیه

وجه دوم یا تقریب دوم در حل تعارض، این است که درباره معنای واژه «جهالت» صحبت کنیم. در آیه شریفه، نهی از عمل به خبر فاسق، همراه با «تعلیل» آمده است: «أَنْ تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ فَتُصْبِحُوا عَلَى مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِينَ». عبارت «أَنْ تُصِيبُوا» در اینجا معنای تعلیل می‌دهد؛ یعنی تقدیر آن «لَنْ تُصِيبُوا...» (تا مبادا از روی جهالت به قومی آسیب برسانید) است. به عبارت دیگر، اگر شما تبیین نکردید، ممکن است اصابت به قومی از روی جهالت رخ دهد. پس علت وجوب تبیین این است که برخورد جاهلانه با قومی صورت نگیرد.

حال باید دید «جهالت» چیست؟ در معنای جهالت چند احتمال وجود دارد.

احتمال اول این است که مراد از جهالت، «سفاهت» باشد. همان‌طور که مثلاً شیخ انصاری در «رسائل» به این معنا اشاره می‌کند و خیلی‌های دیگر نیز گفته‌اند، میان «جهل» و «جهالت» فرق قائل‌اند: جهل، در مقابل علم است، یعنی «عدم العلم» (نادانی). جهالت، یعنی کار غیر عاقلانه و سفیهانه انجام دادن؛ کار غیر عقلایی. ممکن است کسی خیلی هم عالم باشد، اما کار غیر عقلایی انجام دهد. او می‌داند کارش درست نیست، اما کار سفیهانه انجام می‌دهد؛ مثلاً پزشکی که می‌داند این غذا یا این عمل برایش مضر است، اما باز هم انجام می‌دهد؛ مثلاً شرب خمر می‌کند با اینکه خودش کتابی

درباره مضرات شرب خمر نوشته است. این عمل او عمل جاهلانه (به معنای نادانی) نیست، بلکه «عَنْ سَفَاهَةٍ» است. سفاهت یعنی رفتار غیرعقلانه؛ زیرا وقتی می دانی چیزی ضرر دارد، مقتضای رفتار عقلانه، اجتناب از ضرر است. اگر چنین شد و ما جهالت را در این آیه بر معنای «سفاهت» حمل کردیم - که این احتمالی قوی است - باز هم آیه شامل «خبر ثقه» نمی شود. چون عمل به خبر ثقه - وَ إِنْ كَانَ فَاسِقًا - مصداق «جهالت» و سفاهت نیست. عمل به خبر ثقه، عمل غیرعقلانه نیست، بلکه عقلاً به خبر ثقه - حتی اگر راوی در اعمال شخصی فاسق باشد - عمل می کنند. بنابراین، «تعلیل» وارد شده در آیه، دایره نهی از عمل به خبر فاسق را «تضییق» کرده است. آیه می فرماید: تحقیق کنید تا رفتار تان سفیهانه نباشد. عنوان «رفتار سفیهانه» بر عمل به خبر فاسق ثقه صدق نمی کند؛ زیرا عمل به خبر ثقه، عملی عقلانه است. این احتمال اول در معنای جهالت بود؛ احتمالات دیگری هم هست که بعداً متعرض خواهیم شد.

پرسشگر: ...

استاد:

اگر عبارت «أَنْ تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ» را در اینجا بر «قتل» و خونریزی حمل کنید، بله، این مورد از «امور مهمه» می شود. اما اگر نه، بگویید «اصابت قومی به جهالت» صرفاً به معنای این است که برخلاف مصلحت عده ای عمل کنید، خب این دیگر مطلق می شود؛ چه اینکه امور مهمه باشد و چه امور غیرمهمه؛ مگر اینکه شما از قید «ندم» (پشیمانی) استفاده کنید و بگویید در آیه می فرماید: «فَتُصِيبُوا عَلَى مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِينَ» و آنچه با پشیمانی تناسب دارد، ارتکاب یک «مفسده بزرگ» است؛ مفسده مهمی که موجب ندم می شود. مفسده کوچک که معمولاً موجب ندم نمی شود. مثلاً فرض کنید کسی کاری کرد که موجب شد مبلغ ناچیزی از شخصی هدر برود. در اینجا معمولاً گفته نمی شود «این کار موجب پشیمانی شد». خلاصه مگر اینکه از ذیل آیه استفاده کنید تا دایره آیه را محدود نمایید.

بحث درباره این وجوه ادامه دارد.

و صَلَّى اللهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ